

بازنگری جایگاه سعدی در اندیشه روشنفکران عصر مشروطه

(با تأکید بر نگرش میرزا آقاخان کرمانی)

دکتر عباس سرافرازی^۱

علی باغدار دلگشا^۲

چکیده

هدف این پژوهش بررسی جایگاه سعدی و میزان تأثیرگذاری او بر افکار و آثار روشنفکران عصر مشروطه با تأکید بر اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی می‌باشد. روشنفکری که به دلیل داشتن نگرشی واقع بینانه‌تر در میان هم عصرانش، رویکردی متفاوت نسبت به سعدی اتخاذ می‌نماید. اهمیت بررسی این موضوع در عصر مشروطه، به این دلیل است که در این دوره، روشنفکران جامعه، علاوه بر ارائه نقدهای سیاسی و اجتماعی، برای نخستین بار با رویکردی تجددگرایانه به مطرح کردن نقدهای ادبی نیز می‌پردازند. این پژوهش در قالب تاریخی و به روش توصیفی-تحلیلی گردآوری شده است. این مقاله به بررسی میزان تأثیرپذیری میرزا آقاخان کرمانی از اندیشه‌های سعدی می‌پردازد و تقلید او از کتاب گلستان، در نگارش رساله رضوان را نشان می‌دهد.

کلید واژه‌ها: مشروطه، میرزا آقاخان کرمانی، سعدی، رساله رضوان، گلستان، تجدد.

^۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد absarafrazi@yahoo.com

^۲ کارشناس ارشد تاریخ دانشگاه فردوسی مشهد

مقدمه

به عصر مشروطه به عنوان دوره‌ای نگریسته می‌شود که روشنفکران آن دوره در راستای تأثیرپذیری از اندیشه‌های غربی به نقد سیاسی و اجتماعی جامعه و حکومت عصر خود پرداخته‌اند. در این بین روشنفکرانی مانند میرزا فتحعلی آخوندزاده (۱۲۹۵-۱۲۲۹ق)، میرزا آقاخان کرمانی (۱۳۱۳-۱۲۷۰ق) و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی (۱۳۲۸-۱۲۵۰ق) در کنار پرداختن به نقدهای سیاسی و اجتماعی، به انتقاد از وضعیت ادبی ایران در قالب ارائه طرحی گذرا نیز پرداخته‌اند.

در این بین در عرصه نقد ادبی، روشنفکران مذکور نقدهایی را به شاعرانی چون سعدی، مولانا و جامی با رویکرد تجددگرایانه در عرصه ادبیات کلاسیک، وارد می‌آوردند. تنها شاعری که در این دوره از احترام بالایی برخوردار است، فردوسی می‌باشد. دلیل توجه ویژه این روشنفکران به فردوسی را نیز می‌توان در رویکردهای ملی‌گرایانه و احساسات وطن پرستانه آنان جست‌وجو نمود. سعدی نیز در این بین جزء شاعرانی است که در مورد تحلیل شخصیت و بررسی افکار او، میان روشنفکران مشروطه، اختلاف نظر وجود دارد. از یک سوی، آخوندزاده و طالبوف قرار دارند که به جدال و نقد سعدی می‌پردازند و از دیگر سوی کرمانی قرار دارد که در میان روشنفکران و منتقدان ادبی، نسبت به سعدی موضعی متفاوت و نگرشی مثبت دارد که البته این امر نشانی از نگرش و نگارش واقع بینانه‌تر او نسبت به دیگر روشنفکران هم عصرش می‌باشد.

در بررسی جایگاه شاعران کلاسیک ایران و نقش آن شاعران در افکار و اندیشه‌های روشنفکران عصر مشروطه و پیشگامان نقد ادبی به صورت عام و نقش سعدی در افکار میرزا آقاخان کرمانی به صورت خاص سوال‌هایی را می‌توان مطرح نمود که عبارت‌اند از این که سعدی از چه جایگاهی در افکار اندیشه نگاران جریان مشروطه برخوردار است؟ دید روشنفکرانی مانند میرزا آقاخان کرمانی نسبت به سعدی، دیدی جدال‌گونه است یا تفاهم‌گرا؟ سؤال مهم و اساسی دیگر نیز میزان تأثیرپذیری میرزا آقاخان کرمانی از اندیشه‌های سعدی است و این که در این تأثیرپذیری، توجه میرزا آقاخان کرمانی بیشتر به کدام اثر از سعدی می‌باشد؟

هدف این پژوهش، بررسی جایگاه و میزان تأثیرگذاری سعدی بر افکار میرزا آقاخان کرمانی می‌باشد. روشنفکری که علاوه بر اتخاذ نگرشی متفاوت نسبت به سعدی، حتی به تقلید از سعدی هم می‌پردازد و رساله رضوان خود را نیز به تقلید کامل از نگرش و نگارش سعدی در گلستان، به رشته تحریر در می‌آورد.

در رابطه با برخورد روشنفکران عصر مشروطه با آراء و اندیشه‌های سعدی، آثار متعددی به نگارش درآمده است که البته برخی از این آثار توجهی به برخورد متفاوت میرزا آقاخان کرمانی با اندیشه‌های سعدی نکرده‌اند. کتاب **جدال با سعدی در عصر تجدد** از کامیار عابدی به برخورد آخوندزاده و طالبوف تبریزی با سعدی پرداخته است. او در کتاب خود هیچ توجهی به موضع متفاوت کرمانی و تقلید او از کتاب گلستان در تحریر رساله رضوان ننموده است. کتاب **پیشگامان نقد ادبی در ایران** از محمد دهقانی نیز دیگر اثری است که بخش نخست آن با عنوان "ستیز با سنت" را می‌توان به عنوان پیشینه پژوهش حاضر تلقی نمود. در آن بخش از کتاب، به بررسی نظراتی از روشنفکران مشروطه در قالب نقد ادبی زیباشناسی، سرهنویسی، باستان‌گرایی و عرب‌ستیزی پرداخته می‌شود که البته تأکید خاصی بر افکار میرزا آقاخان کرمانی و رابطه او با سعدی مورد توجه قرار نگرفته است. کتاب **اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی** از فریدون آدمیت دیگر پیشینه پژوهش پیش رو می‌باشد. آدمیت در این کتاب به تقلید میرزا آقاخان کرمانی از سعدی اشاره می‌کند و به ذکر بخش‌هایی گزینشی و انتخابی از رساله رضوان، بدون مقایسه با نمونه مشابه‌اش در گلستان سعدی، می‌پردازد.

جدال با سعدی در عصر مشروطه

در بررسی‌های تاریخی از عصر مشروطه با عنوان عصر تجدد و دوره‌ای که نگرش‌های تجددگرایانه و دگراندیشانه در آن شکل گرفته است، یاد می‌شود. دوره‌ای که در آن، روشنفکران به نقد اوضاع سیاسی حکومت و نقد اجتماعی جامعه می‌پردازند. در این بین نیز ادبیات کلاسیک و سنتی جامعه ایران، مورد نقد این روشنفکران قرار می‌گیرد. روشنفکرانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی علاوه بر پرداختن به نقدهای اجتماعی و سیاسی، به مسأله نقد ادبی نیز توجه داشتند. در میان شاعران کلاسیک، تنها فردوسی بود که از مورد نقد ادبی روشنفکران مشروطه قرار نگرفت که دلیل آن رویکرد ملی‌گرایانه‌ای است که کسانی چون آخوندزاده و کرمانی نسبت به، احساسات ملی‌گرایانه^۱، حماسه‌های ایرانی، اسطوره‌های ملی و روایات بومی در قالب نگرش عرب‌ستیزانه^۲ داشتند.

در میان روشنفکران عصر مشروطه، آخوندزاده نخستین کسی است که مسأله "قریتیکا" به معنی نقد را مطرح می‌کند و از این طریق، آغازگر عرصه جدال با سعدی نام می‌گیرد. جدالی که به نوعی می‌توان آن را جدال اندیشه‌های تجددگرایانه با نگرش‌های ادبی سنتی نامید. آخوندزاده در نگارش‌های خود عنوان می‌داشت "دورگلستان و زینت المجالس گذشته است. امروز این قبیل تصنیفات به کار ملت نمی‌آید"^۳. او همچنین معتقد بود که "گلستان و بوستان شیخ سعدی" دیگر

به کار جامعه ایران نمی‌آید زیرا اگر آن آثار کارایی داشت، نصیحت‌های آن کتاب‌ها بر مردم ایران حداقل تأثیری می‌گذاشت که البته نگذاشته است، بر این اساس "زمان سعدی [...] گذشته است [و] این عصر، عصر دیگر است".^۴

طالبوف تبریزی نیز از دیگر اندیشه‌نگاران عصر مشروطه بود که به مخالف با سعدی پرداخت. به نظر می‌رسد مخالفت او با سعدی بیش از آن که جنبه رویکرد ستیز با شخص سعدی داشته باشد، در قالب نقد تربیتی و اجتماعی خود را ظاهر می‌سازد. طالبوف به مخالفت با شخص سعدی و آثار او مانند آخوندزاده نمی‌پردازد بلکه به انتقاد از تدریس گلستان سعدی^۵ برای کودکانی پرداخته است که هنوز در سنین کودکی به سر می‌برند و آموختن آن آثار برای آنان بسیار دشوار است. او بر این نظر بود که "تربیت و ادبیات ما مخرب ارکان شرم طبیعی و آزر م بشری ما شد [...] از معلمین نتراشیده در مکاتب باب هشت در عشق و جوانی چنانکه افتد و دانی [...] حفظ می‌کنند".^۶

در میان روشنفکران این دوره نیز، میرزا آقاخان کرمانی از جمله اشخاصی بود که موضعی متفاوت با دیگر روشنفکران نسبت به سعدی و اندیشه‌های او داشت که در بخش بعدی به آن اشاره خواهد شد.

نگرش میرزا آقا خان کرمانی به سعدی

در میان روشنفکران عصر مشروطه، رویکرد میرزا آقاخان کرمانی به سعدی رویکردی متفاوت است. در این زمان به دلیل ستیز میان سنت و تجدد، برخی روشنفکران مشروطه مانند آخوندزاده به جدال و ستیز با سعدی می‌پردازند و در حقیقت سعدی نمادی از سنت معرفی می‌شود. در این زمان است که، کرمانی به تقلید از سبک و اندیشه سعدی می‌پردازد. البته او در یک دوره به تجلیل و تقلید از سعدی می‌پردازد و در دوره‌ای دیگر که بر ادبیات سنتی می‌تازد و تنها فردوسی را استثناء می‌کند، به نکوهش سعدی هم می‌پردازد. در حقیقت در میان تمام شاعران کلاسیک فارسی، فردوسی تنها شاعری است که به دلیل رویکردهای ملی‌گرایانه که گاه با اندیشه‌های شوونیزمی هم در میان آن روشنفکران آمیختگی پیدا می‌کند، نه تنها مورد هیچ نقدی قرار نمی‌گیرد که مورد ستایش هم واقع می‌شود. در اندیشه‌های سعدی نیز در دوره اول "خداوند نویسندگی در نظر میرزا آقا خان سعدی [است]"^۷. البته این امر مربوط به دورانی است که کرمانی علیه ادبیات سنتی طغیان نکرده است. در این رویکرد ادبی، کرمانی تنها به فردوسی پایبند می‌ماند و حتی بعدها به سعدی هم انتقاد وارد آورد.^۸ در مجموع در اندیشه‌های کرمانی، هیچ شاعری مانند فردوسی از

جایگاه بالا برخوردار نیست و این امر در نگارش‌های او نیز مانند نامه باستان و سه مکتوب قابل مشاهده است.^۹

رساله رضوان

رساله رضوان، نسخه‌ای خطی است و تاکنون به چاپ نرسیده است. کرمانی در این کتاب به اکتفای گلستان سعدی رفته است. در بخش دیباچه، رساله به "السلطان عبدالحمید خان غازی" سلطان وقت عثمانی تقدیم گردیده است^{۱۰} و در ادامه به ذکر اوصاف "حضرت آصفجاه معارف پناه" صدر اعظم عثمانی می‌پردازد.^{۱۱} ویژگی کتاب این است که متن نثر و نظم در ادامه هم می‌آیند و در انتهای هر صفحه کلمه اول صفحه بعد ذکر شده است و هیچ کدام از صفحه‌ها شماره صفحه ندارد. آن نسخه توسط شخصی ناشناس کتابت شده و تاریخ اتمام آن ۱۷ ربیع الاول ۱۳۲۷ قمری یعنی ۱۴ سال بعد از قتل میرزا آقا خان ذکر شده است.

رساله رضوان دارای یک دیباچه و چهار باب است. فصول آن عبارت‌اند از: ۱- موسم نخستین: در عشق و حسن و مقتضیات ایام شباب و ریحانی جوانی ۲- موسم دیم: در تهذیب اخلاق و نتیجه فحوص و طلب ۳- موسم سیم: در سیرت بزرگان و آداب ملوک ۴- موسم چهارم: در لطایف محاضره و نوار مفاکحه، بخش آخر هم خاتمه کتاب: در مطالعات حکمت آیات و عبارات عبرت اشتمال.^{۱۲} در این کتاب از قول اشخاصی چون فیثاغورث، آصف‌الدوله ثانی، ارسطو، رضا قلی میرزا نادرزاده، ملک طهمورث، افلاطون حکیم، احمد بن خالد وزیر، سقراط، یوسف علیه‌السلام، هارون- الرشید، ملک پرویز، قابوس شمس المعالی، لویی پنجم، اسکندر، لویی شانزدهم، امیرالمومنین علی، بهرام گور، نادر شاه، پطرکبیر امپراتور روس، شخص پارسا، شخص روستایی، امام جمعه طهران، یغمای جندقی، ناپلئون سیم، ناپلئون فرانسه و فردریک امپراتور آلمان سخن گفته شده است. در این کتاب برخلاف آیینه سکندری و نامه باستان، از حماسه ملی سخن نرفته است و بیشتر جنبه نصیحت به پادشاه را دارد. این نسخه خطی در کتابخانه مجلس به شماره بازیابی ۱۱۶۷۲۳ و شماره مدرک کتابخانه مجلس شورای اسلامی به کد ۲۱۹۵۵-۱۰ قابل بازیابی است.

نگارش رضوان به سبک گلستان

در دوره قاجار بسیاری از شاعران و نویسندگان، آثار خود را بر اساس اسلوب‌های ادبیات کلاسیک ایران به نگارش در می‌آوردند،^{۱۳} که در آن آثار، تقلید از سعدی بسیار مورد استفاده بوده است. برجسته‌ترین تقلیدگر سعدی نیز در میان روشنفکران عصر مشروطه، میرزا آقاخان کرمانی

است که نخستین اثر خود با عنوان رساله رضوان را به سبک سعدی نگاشته است.^{۱۴} در این تقلید، همان طور که سعدی در گلستان قالب مألوف را می‌شکند و طول و بافت حکایت‌ها را به فراخور موضوعش بلند و کوتاه می‌کند،^{۱۵} کرمانی نیز اسلوب سعدی را به کار می‌گیرد و بافت سخنانش را با فراخور موضوع و اوضاع اجتماعی ایران عصر مشروطه، تحلیل می‌کند. دیگر اقدام مهم سعدی در گلستان، ساده‌نویسی او بود. گلستان سرشار از گفتارهای ساده و همه فهم است. اصلی که از ارکان رمان در عصر تجدد است^{۱۶} اصل ساده نگاری در رساله رضوان قابل مشاهده است و به نقل قول از کسانی مانند امام جمعه طهران، شیخ هادی نجم‌آبادی، رضا قلی میرزا پسر نادر شاه، آصف‌الدوله حاکم خراسان، حاجی پیرزاده، یغمای جندقی و مشیرالدوله که برای مردم آشنا بودند، سخن را پیش می‌راند.

سعدی باب اول گلستان را در سیرت پادشاهان نام نهاده است و در ۴۱ حکایت این باب، بیش از همه یعنی دست کم در ۲۷ حکایت با دیدی نقادانه به شاه و صاحبان قدرت نگاه می‌کرد.^{۱۷} کرمانی نیز در باب سوم رضوان که در سیرت بزرگان و آداب ملوک نام گذارده بود، ۶۴ حکایت و ۴ حکمت می‌آورد که همانند باب اول کتاب سعدی، بیشتر در نصیحت و نقد به قدرت پادشاه است و به نوعی رویه و ایده‌ی النصیحه للائمہ المسلمین غزالی و سعدی را در رساله خود پیاده می‌کند.

تقلید گام به گام دیگر کرمانی از گلستان سعدی، در توجه او به شاهنامه فردوسی است. سعدی هر گاه قصد پند و اندرز سیاسی دارد، بیش از قرآن از شاهنامه فردوسی و پندهای بزرگمهر مدد می‌جوید.^{۱۸} حتی در داستان‌های خود مانند حکایت ۲۲ از باب اول گوشه چشمی به داستان ضحاک و در آوردن مغز سر جوانان دارد. سعدی اشاره دارد، زمانی که قرار است جوانی را برای سلامتی سلطانی به قتل رسانند با آن که فقیه حکم شرعی می‌دهد و خانواده جوان نیز راضی‌اند، سعدی اشاره دارد "هلاک [پادشاه] اولی تر از خون بیگناهی ریختن".^{۱۹} در ادامه توجه سعدی به شاهنامه در گلستان، انوشیروان و بزرگمهر بیش از آن که معرف شاه و وزیر باشند در واقع مبین دو فضیلت اساسی در فرهنگ سیاسی ایران‌اند، که آن دو عدالت و خرد است.^{۲۰} همان گونه که سعدی در گلستان، از انوشیروان و بزرگمهر و دیگر نمادهای عدالت‌گرایانه و خردورزانه در شاهنامه استفاده می‌کند، کرمانی نیز در کتاب رضوان بارها از بوذرجمهر^{۲۱} و "حضرت بوذرجمهر"^{۲۲} سخن می‌گوید و توجهی خاص به برجستگان اخلاقی شاهنامه مانند کیخسرو^{۲۳} دارد. رویکرد دیگر حماسه‌سرایی است. کرمانی در میان آثار خود آیین سکندری و نامه باستان یا سالارنامه را جای داده که آن دو را در قالبی حماسی و به تقلید از فردوسی و در قالب بحر متقارب سروده است.

در این میان یک حماسه حتما لازم نیست مجموعه‌ای از اساطیر و افسانه‌های باستانی یک قوم آورده شود بلکه نوعی از آن با نام رمانس وجود دارد که مدلی دیگر از حماسه است که در اروپای قرون وسطی در اوج بود. البته به این نکته نیز باید توجه داشت که در رمانس رنگ ماجراجویی و پهلوانی وجود دارد.^{۲۴} سعدی در بوستان چنین رویکردی را دنبال کرده است. حماسه-ها و افسانه‌های سعدی همه در حوزه ذهنیات است و با عینیات کاری ندارد و در حوزه آزمایش‌ها و کوشش‌ها و بی‌باکی‌ها ظاهر می‌شود نه در عرصه پهلوانی و میدانی.^{۲۵} رساله رضوان میرزا آقاخان کرمانی نیز همین اسلوب را پی می‌گیرد. میرزا آقاخان گرچه در نامه باستان و آیینه سکندری نگرش حماسی را با ظاهری پهلوانی می‌نویسد، اما در رساله رضوان به نظر می‌رسد از اسلوب رمانس پیروی می‌کند. به نظر می‌رسد اثر میرزا آقاخان در توجه خاصش به سعدی و تقلید از او رنگ تعصب می‌گیرد. از شعرای دوره قاجار کسانی بودند که به سبک گلستان سعدی شعر می‌سرودند که از این میان قآنی را می‌توان نام برد. قآنی که پریشان خود را به سبک گلستان سعدی سروده بود، مورد نقد کرمانی قرار گرفت که چرا نام پریشان را بر کتابش نهاده است.^{۲۶} در حقیقت، رویکرد تقلیدی از سعدی، انطباقی می‌باشد از این نگرش که سعدی در گلستان اوضاع اجتماعی زمان خودش یعنی ایران قرن ۷ هجری قمری را بیان می‌کند و کرمانی نیز اوضاع اجتماعی ایران قرن ۱۳ هجری قمری را.

نگاشته‌های محوری در رساله رضوان

نگاشته‌های محوری در رضوان، تقلید از باب اول گلستان سعدی در مورد نصیحت و نقد پادشاه است که به دلیل اختصاص دادن بخشی مجزا به این مهم در قسمت بعدی مقاله به آن پرداخته خواهد شد.

دیگر نگاشته‌های محوری در کتاب رضوان به اختصار عبارت‌اند از:

خردورزی:

یکی از اصلی‌ترین نکات مورد توجه کرمانی در کتاب رضوان، مساله عقل‌گرایی و خردورزی است. امری که در این رساله بیشتر خود را در قالب دو رویکرد سنت و تجدد یا کهنه و نو نشان می‌دهد. عقل و خرد نمادی برای معرفی تجدد و عادات‌های سنتی ملاکی برای توجه به سنت تاقی می‌شود. کرمانی از زبان خدا گوید: "سه چیز را به سه چیز موکول داشتم رزق را به حق و بلا را به

نطق و حرمان را به عقل"^{۳۷} در جایی بلا را در نطق می‌داند و در جایی دیگر می‌نویسد بر سکوت توجه دارد و گوید:

زبان مترجم عقل است نزد اهل خرد اگر چه شرط خرد هست صمت و خاموشی^{۳۸}

الگو برداری کرمانی در خردورزی از شخصیت بزرگمهر در گلستان سعدی است. بزرگمهر در گلستان سعدی نمادی از خرد است^{۳۹} و اول بار در دیباجه گلستان است که نام "بزرگمهر" آورده می‌شود. در دیباجه گلستان بزرگمهر نماد شخصی است که "بی‌تأمل" به گفتار دم نمی‌زند و کسی است که "بیندیشد آنکه بگوید سخن"^{۴۰} کرمانی نیز در ارجمندی مقام سکوت از ضرب‌المثل‌های عامیانه مانند زبان سرخ سر سبز را دهد بر باد استفاده می‌کند^{۴۱} تا اهمیت این موضوع را واضح‌تر برای مخاطبش بیان کند.

عدالت‌ورزی:

عدالت و رعایت انصاف بر مردم یکی دیگر از رویکردهایی است که کرمانی به آن توجه دارد. در دوره تاریخی مشروطه نیز این اصطلاح، برجسته‌ترین کلمه‌ای می‌باشد که خود را در گفتار و عمل جامعه ظاهر می‌کند. در این رویکرد عدالت در مفهوم انصاف ظاهر می‌شود. مقصود از هم‌ردیفی عدالت و انصاف، فراهم کردن زمینه‌هایی است که همگان بتوانند از یک امتیاز اجتماعی استفاده برند.^{۳۳} به همین دلیل است که روشنفکرانی مانند آخوندزاده و کرمانی در آثار خود به کرار از عدالت سخن می‌گویند و کسانی مانند ملکم خان نیز در روزنامه قانون توجه ویژه‌ای به مسأله عدالت از خود نشان می‌دهد. در این امر نیز کرمانی تقلیدی از سعدی نموده است. در خصوص حقوق متقابل حاکمیت و ملت، سعدی عدالت‌پروری را در قالب رعیت‌پروری نمایان می‌کند و بیش از آن که به طرفداری از حاکمیت بپردازد، جانب مردم را دارد.^{۳۳} دلیل این امر نارضایتی وی از حکومت مغولان است.^{۳۴} این نوع برخورد در مورد کرمانی نیز صادق است. او هم میان شاه و رعیت، رعیت‌پروری را بر می‌گزیند و به نظر می‌رسد دلیل آن، مخالفتی است که با حکومت قاجار دارد.

رعیت‌پروری:

آنچه سعدی را جهان شمول نموده، رویکردی است که در نگارش خود گنجانده است. سعدی احیاگر مکتبی است که در آن ترویج آدمیت و عدل اساس کار است.^{۳۵} سعدی دادگری را جایگزین مدیحه‌سرایی شاهان می‌کند^{۳۶} و به نظر می‌رسد هدف خود از این کار را آسایش رعیت قرار داده

است. سعدی قدرت حکومت را از آن مردم می‌داند و این همان اصلی است که سال‌ها بعد کسانی چون لاک، روسو و منتسکیو آن را مطرح کردند^{۳۷} که در جریان مشروطه نیز اساس کار روشنفکران این دوره قرار گرفت. سعدی در این رعیت پروری می‌گفت:

حاصل نشود رضای سلطان تا خاطر بندگان نجویی

خواهی که خدای بر تو بخشد با خلق خدای کن نکویی^{۳۸}

میرزا آقاخان نیز در رضوان از رعیت‌پروری سخن می‌گفت. به نظر می‌رسد یکی از عوامل مهم در توجه ویژه کرمانی به این اصل، علاوه بر تقلید از نگرش سعدی در این خصوص، اوضاع اجتماعی و جایگاه مردم کرمان، مکانی که میرزا آقا خان به آن منسوب است نیز نقشی اساسی داشته است. رفتارهایی که قاجارها از بدو قدرت‌گیری تا این زمان با مردم کرمان داشته‌اند، رویکرد ستیز حاکم قدرت‌گرا با رعیت محروم و بی‌پناه بوده است. در حقیقت کرمانی در این تقلید، نصیحت گویی به پادشاه را اساس کار و قلم خود قرار می‌دهد. همان گونه که سعدی "با خلق خدای کن نکویی" را به سلطان یادآور می‌شد، کرمانی هم در عرصه حکمرانی به سلطان نصیحت می‌کرد که "از بندگان خطا و ز شاهان [...] عطا"^{۳۹} و می‌گفت شاهی که رعیتش، دشمنش شود به فرجام کار خود رسیده است.^{۴۰}

زن ستیزی:

دیگر نگرش اصلی میرزا آقا خان در این رساله، زن ستیزی اوست. وی بر خلاف دیگر آثارش مانند سه مکتوب که در آن به دفاع از زنان می‌پردازد و در مجموع حامی تساوی حقوق مرد و زن است، در این اثر به تقلید از ادبیات کلاسیک می‌پردازد که زن در آن نقشی منفی دارد. زن ستیزی یا کمی ملایم‌تر زن‌گریزی موجود در ادبیات کلاسیک^{۴۱} در آثار سعدی به وضوح دیده می‌شود. به طور مثال از نظر سعدی مرد بی‌مروت، زن است.^{۴۲} گرچه علاوه بر دین‌داری و اسلام‌گرایی سعدی، زن‌گریزی و باور نداشتن او به برابری مرد و زن یکی دیگر از مواردی است که روشنفکری چون آخوندزاده را وادار به مخالفت با سعدی می‌کند^{۴۳} اما کسانی مانند کرمانی را نیز در این راه می‌برد که به تقلید از سعدی و ادبیات کلاسیک ادامه دهند. کرمانی در بخش‌هایی از کتاب رضوان، نگرش‌های زن‌گريزانه خود را که تأثیر پذیرفته از گفتار سعدی است به نمایش می‌گذارد. میرزا آقا خان کرمانی صحبت کردن زن با نامحرم را نکوهش می‌کند و اشاره دارد.

زن که به بیگانه کند اختلاط چشم حیا و ادب از وی مدار

خانه تهی مرد قوی زن جوان آتش و پنبه است همی زینهار^{۴۴}

و در دیگر بخش‌های کتاب نیز به نکوهش زنان می‌پردازد^{۴۵} و می‌گوید:

زنی که سالش رسید به پنجه و شصت نه زن است آن که هست از درها^{۴۶}

نقد تقدیرگرایی:

میرزا آقا خان به نقد برخی از باورهای عامیانه جامعه مانند تقدیرگرایی می‌پردازد و اشاره می‌کند:

اینکه تقدیر را بهانه کنی هست تقدیر عین کوشش تو

گر تو داری حواله بر تقدیر چیست از روزگار جوشش تو^{۴۷}

در دنباله همان حکایت می‌گوید:

نیست معنی توکل هرگز کار کردن به خلاف تدبیر

متوکل بود آن کس که کند کوشش و سعی برای تقدیر^{۴۸}

مباحثی چون وجود ژانرهای ادبی از دیگر موارد قابل ذکر در این موضوع است. مکالمه‌هایی خیالی که خواننده را به یاد مکالمات میان کمال‌الدوله و جلال‌الدوله در کتاب سه مکتوب می‌اندازد. مکالمه میان ناخدا و شخص هندی^{۴۹} نیز متنی شبیه این امر است.

بر اساس مقایسه تطبیقی میان گفتار سعدی با نگارش کرمانی نیز این نتیجه را می‌توان گرفت که در عصر مشروطه هر چند اندیشه‌نگاران آن حرکت در قالب رویکرد نقد ادبی و باورهای اجتماعی به جدال با ادبیات کلاسیک و شخص سعدی می‌پردازند و در حقیقت سعدی نمادی از ادبیات کلاسیک و از سردمداران سنت معرفی می‌شود که، صورت نقد و حذف او به معنی نقد به سنت و حذف سنت تلقی می‌گردد، اما این امر برای تمام روشنفکران این دوره صدق پیدا نمی‌کند. در میان روشنفکران این دوره تنها شخص میرزا فتحعلی آخوندزاده است که با نگاه نقد سعدی برابر است با نقد سنت، به جدال با سعدی می‌پردازد و ستیز قلمی خود با سعدی را در قالب جدال

سنت و تجدد ظاهر می‌سازد. در این بین کسان دیگری چون طالبوف تبریزی هم حضور دارند که گرچه نقد به سعدی وارد می‌آورند اما در حقیقت نقد آنان، اعتراض به باورهای اجتماعی می‌باشد نه نقد و اعتراض به سعدی و ظاهر کردن آن در شگای جدال سنت و تجدد. در این میان نیز کسی چون میرزا آقا خان کرمانی هم حضور دارد که به تقلید از سعدی می‌پردازد و حتی با توجه به اسلوب سعدی، به نگارش رساله روی می‌آورد و به تبیین اندیشه‌هایی چون خردورزی، عدالت-پروری و نقد تقدیرگرایی به تقلید از سعدی می‌پردازد.

نتیجه‌گیری

یکی از ادوار مهم تجددگرایی در ایران، دوره مشروطه است. دوره‌ای که روشنفکران و اندیشه-گرایان آن علاوع بر پرداختن به نقدهای سیاسی و اجتماعی به نقد ادبی هم توجهی از خود نشان داده‌اند. در این دوره یک نوع جدال و ستیز با ادبیات کلاسیک و شاعران سنتی ایران آغاز می‌شود. در این بین تنها شاعرانی که روشنفکران عصر مشروطه به ستیز با او نمی‌پردازند، فردوسی است. دلیل این امر نیز رویکر ملی‌گرایانه و احساسات ملی است که روشنفکران این عصر نسبت به فردوسی، شاهنامه و اساطیر و روایات ملی دارند. در ستیز با شاعران کلاسیک، میرزا فتحعلی آخوندزاده نخستین کسی است که در این دوره جدال با سعدی را آغاز می‌کند. پس از او میرزا عبدالرحیم طالبوف تبریزی نیز به نقدهایی می‌پردازد. از دیگر روشنفکران این دوره میرزا آقا خان کرمانی است که موضعی دو گانه و متفاوت نسبت به سعدی اتخاذ می‌نماید. او از یک سو در دوران ابتدایی نگارشاتش به تقلید از سعدی می‌پردازد و در دوره‌ای دیگر به ارائه برخی نقدها نسبت به سعدی.

میرزا آقا خان کرمانی در مقام یکی از روشنفکران این دوره یکی از آثار خود را به تقلید از گلستان نگاشت و در آن بیشترین توجه را به باب اول گلستان و نصیحت‌گویی غیر مستقیم پادشاه وقت، ناصرالدین شاه مبذول کرد. کرمانی در این کتاب اسلوب‌های ادبیات سنتی مانند عدالت-ورزی، رعیت‌پروری و زن ستیزی را رعایت کرد و با استفاده از اشخاص معاصر خود و آوردن صحبت‌ها از زبان آنان کوشید همان گونه که گلستان آئینه تمام نمای زمان سعدی خوانده می‌شود، او هم همان جامه را بر تن کتاب رضوان بپوشاند. کرمانی در کتاب خود به دادن پند به جامعه و حکومت پرداخت و پادشاه را به پرهیز از ظلم به رعیت و فساد انگیزی در قدرت دعوت کرد. تقلید میرزا آقا خان کرمانی از گلستان سعدی نیز نظریه جدال روشنفکران مشروطه با سعدی را زیر سؤال می‌برد و نشان می‌دهد که حتی در بین این روشنفکران هم کسانی بوده‌اند که به تقلید از سبک و نگارش سعدی بپردازند.

یادداشت‌ها:

^۱ - آخوندزاده، میرزا فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: احیاء، ۱۳۵۷، ص ۲۰۳؛ این رویکرد را آخوندزاده حتی در نامه نگاری‌های خود نیز انعکاس می‌داد، به طور نمونه مهم‌ترین نوشته‌های او که رویکرد ملی‌گرایانه در غالب شوونیزم (اثبات ملی‌گرایی در قالب نفی ملیتی دیگر که در این دوره در شکل عرب‌ستیزی ظهور می‌یابد) در نامه‌های آخوندزاده به مانکجی، پیشوای زرتشتیان یافت می‌شود. در مورد ایجاد نگرش شوونیزم در افکار روشنفکران این دوره، ر.ک: آجودانی، ماشاءالله، مشروطه ایران، تهران: اختران، ۱۳۸۷، ص ۱۳.

^۲ - همان؛ کرمانی، میرزا آقاخان، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، آلمان: نیما، ۲۰۰۰ میلادی، ص ۴۰-۱۳۵؛ میرزا آقا خان کرمانی نیز این رویکرد را در برخی دیگر از آثارش مانند رساله صدخطابه و آینه سکندری از خود نشان می‌دهد. میرزا آقاخان در نگرش عرب‌ستیزانه‌اش نیز به بیت‌های ضد عربی اشاره دارد و ادعا می‌کند که این ابیات گفته‌های فردوسی است. در مورد عدم اصالت آن بیت‌ها در شاهنامه می‌توان به: خطیبی، ابوالفضل، «بیت‌های عرب‌ستیزانه در شاهنامه»، نشر دانش، سال ۲۱، ش ۱۱۰، ۱۳۸۴، ص ۲۰-۱۴، رجوع کرد.

^۳ - آخوندزاده، میرزا فتحعلی، مقالات فارسی، به کوشش حمید محمدزاده، تهران: نگاه، ۱۳۵۵، ص ۷۶؛ همایون کاتوزیان، محمدعلی، «ریشه‌های سعدی‌کشی»، ایران‌شناسی، شماره ۵۵، ۱۳۸۱، ص ۵۱۰؛ در حقیقت آخوندزاده نخستین کسی بود که جدال با سعدی را در شکل سعدی‌کشی باب نمود.

Parsinejad, Iraj, A History of Literary Criticism in Iran (1866-1951): unaited states of America, 2003, p 42-4.

^۴ - آخوندزاده، الفبای جدید و مکتوبات، ص ۲۱۰.

^۵ - پارسی‌نژاد، ایرج، «طالبوف تبریزی: منتقد ادبی ایران»، ایران‌شناسی، سال دوم، شماره ۳، ۱۳۶۹، ص ۵۳۱، البته هیچ کدام از نگارندگان و تحلیل‌گران این عرصه مانند کامیار عابدی در کتاب جدال با سعدی در عصر تجدد، اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کند که مخالفت طالبوف با شخص سعدی نیست بلکه مخالفت تربیتی و آموزشی است. همچنین عابدی در آن کتاب تنها به نظر آخوندزاده و طالبوف در مورد سعدی اکتفا می‌کند که مطلب او القاء‌کننده این نکته می‌شود که تمام روشنفکران مشروطه در حال جدال با سعدی بوده‌اند.

^۶ - طالبوف تبریزی، میرزا عبدالرحیم، آزادی و سیاست، به کوشش ایرج افشار، تهران: سحر، ۱۳۵۷، ص ۱۹۸.

^۷ - آدمیت، فریدون، اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، تهران: پیام، ۱۳۵۷، ص ۲۲۰.

^۸ - همان، ص ۲۲۶؛ کرمانی، میرزا آقا خان، صدخطابه، به کوشش محمد جعفر محبوب، لس آنجلس: شرکت کتاب، ۱۳۸۴، ص ۱۷۳؛ همچنین یکی از انتقادهای غیر مستقیم کرمانی، نقد به «مساله بچه بازی

و غلام بارگی» است که اشاره دارد سعدی به کرار از آن یاد کرده است و هیچ نقدی به این کار روا نداشته است.

9- Parsinejad, Iraj, *An Iranian Literary Critic*, Tokyo University of Foreign Studies, 1989, p 145;

میرزا آقاخان اشعاری را که در نکوهش ناصرالدین شاه دارد و این گفته ها تنها در نوشته های هم شهری او ناظم الاسلام کرمانی باقی مانده است. میرزا آقا خان در آن اشعار هم رویکردی حماسی در قالب تقلید از سبک شاهنامه دارد: کرمانی، ناظم الاسلام، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸؛ تنها نقدی که میرزا آقاخان به فردوسی وارد می آورد این است که فردوسی برخی ابیات را در تقسیم بندی های دوره ای تاریخی، اشتباه به کار برده است به طور نمونه، میرزا آقاخان اشاره دارد آن چه در دو بیت زیر آمده در واقع متعلق به سیروس سردار اردشیر دوم هخامنشی است که فردوسی اشتباهاً آن را به فرامرز نسبت داده است:

فرامرز را زنده بر دار کرد تن پیلوارش نگون سار کرد
وز آن پس کی نامدار اردشیر بیامد بکشتش به باران تیر

کرمانی، میرزا آقا خان، آیینة سکندری، به اهتمام علی اصغر حق دار، تهران: چشمه، ۱۳۸۹، ص ۲۵۹؛ البته این ابیات بر اساس گفته خالقی مطلق، از ابیات اصالت دار شاهنامه می باشد اما به نظر می رسد میرزا آقاخان با آن بیتها برخورد ذوقی انجام داده است. ر.ک: فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتر پنجم، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۴۸۰؛ علاوه بر این رویکردی را که روشنفکران این دوره نسبت به فردوسی و شاهنامه دارند آمیختگی زیادی با رابطه مفهوم وطن و شاهنامه دارد و از نظر این روشنفکران، شاهنامه فردوسی "شناسنامه فرهنگی ایران" است. مجتهدزاده، پرویز؛ کاوندی کاتب، ابوالفضل، «ایران، ایرانشهر و ایران زمین در شعر فردوسی»، فصلنامه مطالعات ملی، سال ۱۴، شماره ۱، ۱۳۹۲، ص ۶؛ توکلی طرقي، محمد، تجدد بومی و بازاندیشی تاریخی، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰؛ آدمیت، فریدون، سه مکتوب میرزا فتحعلی، سه مکتوب و صد خطابه ی میرزا آقاخان، در چند مقاله تاریخی، به اهتمام علی اصغر حقدار، تهران: چشمه، ۱۳۸۸، ص ۸۱.

۱۰- کرمانی، میرزا آقاخان، کتاب رضوان، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی ۱۱۶۷۲۳، ۱۳۲۷ قمری، ص ۴؛ البته این نسخه، نسخه اصلی رساله رضوان نیست بلکه رونویسی از نسخه اصلی می باشد. به نظر می رسد دلیل اهداء این رساله به سلطان عبدالحمید عثمانی، رویکر مشروطه خواهانه او بوده است. در مورد استفاده از نام رساله و کتاب نیز باید عنوان داشت در این نسخه خطی نام «کتاب رضوان» درج شده است اما به نظر می رسد نام صحیح، رساله رضوان باشد، مانند آثار دیگر میرزا آقا خان چون رساله صد خطابه و رساله سه مکتوب و در کنار آن نام کتاب برای آیینة سکندری. در مورد به کار بردن اصطلاح کتاب و رساله در مورد برخی دیگر از آثار روشنفکران دوره مشروطه رجوع شود به: باغدار دلگشا، علی، «بررسی و نقد کتاب (مشروطیت و نوگرایی)، تألیف دکتر مهدی رهبری»، تاریخ پژوهی، سال پانزدهم، شماره ۵۶، ۱۳۹۲، ص ۹-۲۳۸.

- ۱۱- همان، ص ۱۴.
- ۱۲- همان، ص ۲۲.
- ۱۳- سروری، سرور، «سیر مشروطه خواهی در ادبیات»، در انقلاب مشروطیت، ترجمه پیمان متینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۳، ص ۷۵-۱۶۳؛ آجودانی، ماشاءالله، «درون‌مایه‌های شعر مشروطه»، ایران‌نامه، ش ۴۴، ۱۳۷۲، ص ۶۴۶-۶۲۱.
- ۱۴- آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقا خان کرمانی، ص ۵۰؛ پارسی‌نژاد، ایرج، «میرزا آقاخان کرمانی منتقد ادبی»، ایران‌نامه، ش ۳۲، ۱۳۶۹، ص ۵۴۴.
- ۱۵- میلانی، عباس، «سعدی و سیرت پادشاهان مدخلی برای بحث سعدی و تجدد»، ایران‌نامه، شماره ۴۱، ۱۳۷۸، ص ۸۲.
- ۱۶- همان، ص ۸۶.
- ۱۷- همان، ص ۹۰.
- ۱۸- همان، ص ۹۲.
- ۱۹- سعدی، مصلح‌الدین، گلستان، تصحیح و توضیح غلامحسین یوسفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۸۹، ص ۷۶.
- ۲۰- دباشی، حمید، «انوشیروان و بوزرجمهر در گلستان سعدی»، ایران‌نامه، شماره ۹، ۱۳۷۰، ص ۸۹.
- ۲۱- کرمانی، رساله رضوان، ص ۲۴.
- ۲۲- همان، ص ۱۳۴.
- ۲۳- همان، ص ۱۷۱.
- ۲۴- همایون کاتوزیان، محمد علی، «حماسه‌سرایی سعدی؟»، ایران‌شناسی، شماره ۵۶، ۱۳۸۱، ص ۲-۷۵۱.
- ۲۵- همان، ص ۷۵۹.
- ۲۶- کرمانی، رساله رضوان، ص ۲۳۰. این اعتراض کرمانی از آن جهت بود که نمی‌توانست نام گلستان که آبادی را به همراه داشت، در کنار نام پریشان که مبین آشفتگی بود، قرار دهد. در نظر بسیاری از روشنفکران این دوره مانند آخوندزاده و کرمانی، شخصیت قآنی، منفی می‌باشد.
- ۲۷- همان، ص ۲۸.
- ۲۸- همان، ص ۱۴.
- ۲۹- دباشی، «انوشیروان و بوزرجمهر در گلستان سعدی»، ص ۸۵.
- ۳۰- سعدی، گلستان، ص ۵۶.
- ۳۱- کرمانی، رساله رضوان، ص ۲۷۸.
- ۳۲- راولز، جان، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳، ص ۲-۱۰۱.
- روشنفکران مشروطه نیز بر واژه عدالت بسیار زیاد تأکید دارند و حتی کلمه برابری که از شعار انقلاب کبیر

- فرانسه توسط روشنفکران ایرانی در دوره مشروطه اخذ شده است به نوعی مفهوم عدالت را در بر می‌گیرد. این واژه نیز در شعار مطبوعات عصر مشروطه هم بسیار پر کاربرد است.
- ^{۳۳} - عادل‌زاده، پروانه؛ غفوری، بهروز، «بررسی آموزه‌های تعلیمی مفاهیم عدالت و تأمین اجتماعی از منظر سعدی شیرازی»، تحقیقات تعلیمی و غنایی زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۶، ۱۳۹۲، ص ۱۵۴.
- ^{۳۴} - همان.
- ^{۳۵} - نراقی، احسان، «مفهوم اعتدال و عدالت در اندیشه سعدی»، بخارا، شماره ۱۱، ۱۳۷۹، ص ۳۲۰.
- ^{۳۶} - همان، ص ۳۲۲.
- ^{۳۷} - همان، ص ۳۲۴. روشنفکران عصر مشروطه نیز تحت تأثیر افکار روشنفکران غرب هستند، به طور نمونه کتاب احمد از طالبوف تبریزی الگوبرداری از کتاب امیل اثر ژاک ژاک روسو می‌باشد.
- ^{۳۸} - سعدی، گلستان، ص ۷۴.
- ^{۳۹} - کرمانی، رساله رضوان، ص ۱۸۴.
- ^{۴۰} - همان، ص ۱۸۸.
- ^{۴۱} - امن‌خانی، عیسی؛ علی‌مددی، منا، «سعدی و گفتمان مدرن ایران»، تاریخ ادبیات، شماره ۶۸، ۱۳۹۰، ص ۱۱۶. در آثار کسانی چون بیهقی، ناصر خسرو و اوحدی مراغه‌ای نیز این امر صادق است. نمونه بارز این امر در دو نماد بلبل و گل است. بلبل نمادی از مرد می‌باشد که آزاد است و گل نمادی از زن که ساکت و ساکن است. در مورد جایگاه زن در ادبیات کلاسیک ایران از منابع ذیل می‌توان نام برد. میلانی، فرزانه، «تبعید بلبل مادینه از سرزمین گل و بلبل»، ایران نامه، شماره ۷۱، ۱۳۷۹، ص ۲۳۰-۲۱۳؛
- Millaini, Farzaneh, "Gender Relations in Persis", Encyclopaedia Iranica, Vol. 10, Fasc 4, 1999, pp 405-411.
- در مورد جایگاه زنان در دوره قاجار نیز می‌توان از منبع: جوادی، حسن، منیژه مرعشی، سیمین شکرلو، رویارویی زن و مرد در عصر قاجار: دو رساله تأدیب النسوان و معایب الرجال، سن خوره، کانون پژوهش تاریخ زنان ایران و شرکت جهان، ۱۹۹۲ میلادی، استفاده نمود.
- ^{۴۲} - سعدی، گلستان، ص ۱۸۴.
- ^{۴۳} - امن‌خانی، علی‌مددی، «سعدی و گفتمان مدرن ایران»، ص ۱۶۷.
- ^{۴۴} - کرمانی، رساله رضوان، ص ۹۳.
- ^{۴۵} - همان، ص ۲۷-۲۱۰ و ۲۸۶.
- ^{۴۶} - همان، ص ۲۲۷.
- ^{۴۷} - همان، ص ۱۸۲.
- ^{۴۸} - همان.
- ^{۴۹} - همان، ص ۱۲۶.